



مناسبت‌ها

حیات طیبہ

مصاحبه منتشر نشده استاد سید حمید روحانی با شهید آیت الله دکتر رئیسی
(مورخ ۱۳۷۲/۸/۲۰)

اشاره

اندر بلای سخت پدید آید
فضل و بزرگواری و سالاری
مصاحبه حاضر گفت و گویی است که استاد سید حمید روحانی در ۲۰ آبان ۱۳۷۲ با شهید رئیسی انجام داد. متن مصاحبه سرگذشت این شهید عزیز از بدو تولد تا سال ۱۳۴۱، سال آغاز نهضت امام خمینی را در بر می گیرد و قرار بود در جلسه ای دیگر این مصاحبه تا پیروزی انقلاب اسلامی و پس آن ادامه داشته باشد لیکن به دلیل مشغول شدن شهید رئیسی در پست های حساس قضایی، جلسات بعدی گفت و گو که عمدتاً قرار بود به مسئولیت ها و فعالیت های ایشان مخصوصاً در قوه قضاییه بپردازد، شکل نگرفت و این گفت و گو در آرشیو بنیاد تاریخ پژوهی و دانشنامه انقلاب اسلامی باقی ماند. یکی از ویژگی های این مصاحبه آن است که نشان می دهد انسان هایی که توکلشان به خداست و برای رسیدن به مسئولیتی به هیچ باند و حزب و گروهی وابسته نیستند خداوند در کوران سخت زندگی چگونه دست آنها را می گیرد و از کوره راه های پر تلاطم و دشوار به سلامت عبور می دهد.





• آقای دکتر روحانی: ضمن عرض خیر مقدم حضور شما، خواهشمندم بیوگرافی خودتان را از تاریخ تولد، محل تولد، نام خانوادگی، نام پدر و خصوصیات زندگی خانوادگی تا آنجایی که به خاطر دارید بیان بفرمایید.

حاج آقای رئیس: بسم الله الرحمن الرحيم. با درود به روان پاک بنیان‌گذار جمهوری اسلامی حضرت امام (ره) و روان پاک همه شهدا در طول تاریخ از بدو تا کنون و سلام به امت شهیدپرور و رهبر معظم انقلاب اسلامی. اینجانب سید ابراهیم رئیسی در ۲۶ آذرماه ۱۳۳۹ در شهر مقدس مشهد در یک خانواده مذهبی و روحانی متولد شدم.

پدرم مرحوم سید حاجی از روحانیون مشهد مقدس بود و مسئولیت منبر و مجالس مربوط به سرور آزادگان دو عالم حضرت اباعبدالله الحسین (ع) را بر عهده داشت. مادرم نیز در خانواده‌ای روحانی به دنیا آمده بود. پدر او مرحوم سید موسی خداداد حسینی بود. در سن پنج سالگی پدرم به رحمت خدا رفتند. با توجه به این که در کودکی پدرم را از دست دادم، از زندگی و خاطرات با ایشان چندان چیزی به یاد ندارم. لکن تربیت مادر بعد از مرحوم پدر در ما خیلی تأثیر داشته؛ از جمله تذکرات، پندها و اندرزهای ایشان در رابطه با انجام فرائض، ترک محرمات، توجه به مسائل دینی و... واقعاً باید عرض کنم که مادرمان یک مربی بسیار ارزشمندی برای بنده و خواهران و برادران من در طول این مدت بودند.

• با در نظر گرفتن این که پدر بزرگوارتان را در سن پنج سالگی از دست دادید، زندگی‌تان از چه راهی اداره می‌شد؟

منزلی که متعلق به مرحوم پدرم بود دارای سه، چهار اتاق بود که در یک اتاقش خودمان زندگی می‌کردیم و دو اتاق دیگرش را مادر اجاره داده بود و از مال‌الاجاره آن دو اتاق، ارتزاق می‌کردیم. کل معیشت زندگی ما از مال‌الاجاره آن دو اتاقی بود که اجاره داده بودند.

• دارای چند برادر و خواهر بودید؟

دو تا خواهر و یک برادر؛ چون پدر من دارای دو همسر بود، از مادر ما دارای دو پسر و دو دختر است که یک برادر از من بزرگتر است. پدرم از همسر قبلشان، دارای سه دختر و یک پسر هستند.

• به غیر از شما از خانواده‌تان، آیا کسان دیگری هم روحانی هستند؟

نه به طور رسمی فقط من طلبه هستم.

• زندگی‌تان از نظر مسائل معیشتی چگونه بود؟ سخت زندگی می‌کردید یا راحت بودید؟ از مشکلات زندگی‌تان چه خاطراتی دارید؟

با توجه به این که عرض کردم عمده زندگی ما از طریق مال‌الاجاره منزل بود، در یک

تربیت مادر بعد از مرحوم پدر در ما خیلی تأثیر داشته؛ از جمله تذکرات، پندها و اندرزهای ایشان در رابطه با انجام فرائض، ترک محرمات، توجه به مسائل دینی و... واقعاً باید عرض کنم که مادرمان یک مربی بسیار ارزشمندی برای بنده و خواهران و برادران من در طول این مدت بودند

وضع خیلی سختی زندگی می کردیم. به یاد دارم صحنه هایی از زندگی مان را که مواجه با فقر جدی از نظر مسائل اقتصادی بودیم و مادرمان کارهایی در خانه انجام می داد - مثلاً دانه های تسبیح را به صورت تسبیح در می آورد - تا بتواند خرج ما را تأمین کند. بند کشیدن تسبیح در مشهد کاری مرسوم بود. تسبیح آنجا زیاد طالب دارد و بعضی خانواده های فقیر تسبیح بند می کشیدند. مادرمان

کارهای دیگر مثل خیاطی هم انجام می داد و به این طریق زندگی مان را می گذراندیم ولی واقعاً با توجه به وضعیت اقتصادی که از آن زمان به یاد دارم - چه دوران تحصیل در مدرسه ابتدایی، چه در دوران تحصیل طلبگی - به معنی واقعی کلمه فقر و نداشتن را در زندگی لمس می کردیم. گاهی برای تهیه نیم کیلو برنج نیمه^۱ که شاید آن زمان دو تا سه تومان قیمتش بود چندین بار به بقالی سر کوچه مان می رفتم که نسیه خرید کنم. کمتر به یاد دارم که وضع اقتصادی ما ایجاب کرده باشد که توانسته باشیم مثلاً نیم کیلو ماست تهیه کنیم؛ چه برسد به تهیه لباس و... با فقری که مادرمان در زندگی خودمان داشتیم تا زمانی که بالأخره به سنینی رسیدیم که توانستیم وضعیت خودمان را اداره بکنیم، با وضعیت سخت معیشتی روبه رو بودیم.

• هیچ خاطره ای از آن دوران دارید که برای شما مسئله ای پیش آمده باشد که از نظر معیشتی مایه فشار بوده باشد؟ مثلاً بیماری هایی که انسان در جهت علاجش احتیاج به پول دارد یا در وقتی میهمانی برای انسان می رسد که انسان می خواهد پذیرایی بکند اما نمی تواند و احساس خجلت می کند! آیا در دسرهای این گونه هم برای شما پیش می آمد؟ خاطراتی در این زمینه دارید؟

در اوایل طلبگی یاد می آید که یک هفته در مدرسه نواب مشهد بیشتر از یک تومان پول نداشتم. اواسط هفته با خود فکر می کردم که چگونه می توانم با همین یک تومان تا آخر هفته را سپری کنم! خیلی به خودم سختی آوردم که اگر بتوانم روزی تنها یک وعده غذا بخورم. صبح پنجشنبه فرا رسید و به حرم حضرت امام رضا(ع) مشرف شدم. خدمت ایشان عرض کردم که اوضاع سختی دارم که بر حال من عنایتی بفرمایند. یک آقای محترمی که از اقوام مان بود در حرم دیدم. او به خاطر تشویق من که طلبه ای جوان بودم به من دو تومان

۱. برنج نیمه، برنج خرد شده است که در دوران شاه عموماً خانواده های فقیر از آن استفاده می کردند.



کلاس ششم ابتدایی را که خواندم وارد حوزه شدم، چون هم علاقه وافری داشتم به این که درس طلبگی بخوانم و هم این که مادرم تشویق می‌کرد به این که من طلبه باشم

داد. او که نمی‌دانست من در دلم چه صحبتی با آقا دارم ولی وقتی با من احوالپرسی کرد و آن هدیه را به من داد بسیار خوشحال شدم و آن را از جانب امام رضا(ع) می‌دانستم چرا که او از کجا می‌دانست که من نیاز مادی داشتم؟! این اوضاع آن روزهای ما بود و به این شکل زندگی می‌کردیم البته بنده وقتی به وضع بعضی دیگر از طلبه‌ها یا هم‌محلی‌ها نگاه می‌کردم بسیار خدا را شاکر بودم که وضع ما نسبت به آنها خیلی بهتر بود. به هر حال به دلیل این که پدر ما نبود و یتیم بودیم، وضع خاص معیشتی ما علی‌القاعده در نظر خودمان طبیعی بود.

• شما از چه سالی به مکتب یا مدرسه رفتید؟

من قبل از این که به مدرسه بروم قرآن را بلد بودم و در مکتب آن را یاد گرفته بودم. در مشهد پیر مردها و پیرزن‌هایی بودند که به قرآن خواندن مسلط بودند و در مکتب‌خانه‌ها تلاوت قرآن را آموزش می‌دادند. مادرم ما را در محله‌ای که ساکن بودیم - خیابان طبرسی - به این مکتب‌خانه‌های قدیم فرستاد.

• نام آن مکتب‌خانه‌ها چه بود؟

الان نام مکتب‌خانه را به یاد ندارم اما در مدرسه ابتدایی جوادیه درس خوانده‌ام. مدرسه جوادیه جزو آن دوازده مدرسه‌ای است که مرحوم حاجی عابدزاده در مشهد تأسیس کردند به نام دوازده امام(ع) - مدارس محمدیه، علویه، فاطمیه، حسنیه، حسینیّه، سجادیه، باقریه، جعفریه، کاظمیه، رضویه، جوادیه، نقویه، عسکریه و مهدیه - مدرسه جوادیه در محله ما، در خیابان طبرسی بود و من از ابتدا آنجا بودم. مدرسه ملی بود، دولتی نبود. مقررات آن مدرسه، مقررات خاصی بود برای تربیت دانش‌آموزان؛ مرحوم حاجی عابدزاده با آن تربیت‌های ویژه‌ای که در مدارسش داشت معروف بود. ایشان با توجه به نماز و فرائض و اخلاقیاتی که روی بچه‌ها و دانش‌آموزان در اوضاع آن زمان تأکید داشتند خوب در تربیت دانش‌آموزان تأثیر گذار بودند. برخی از هم‌کلاس‌های ما آمدند و طلبه شدند. یعنی تربیت آن مدرسه در پایان به این انتخاب منجر شد. من در کلاس دوم مدرسه، قاری قرآن کلاس و بخشی از مدرسه بودم. چون مدرسه جوادیه غالباً بچه‌های مذهبی داشت با قرآن و احکام مأنوس بودند. از آنجا که قبل از مدرسه برای آموزش قرائت قرآن به مکتب‌خانه رفته بودم و همچنین مادرم قرآن خوان بود، به خواندن قرآن ما بسیار کمک می‌کرد.

• پایه تحصیلات شما کجا رسید؟

بعد از این که دوره ابتدایی را گذراندم وارد حوزه شدم و مقدمات را آغاز کردم.

• در چه سالی وارد حوزه علمیه شدید؟

بعد از دوره ابتدایی.

• یعنی بعد کلاس ششم؟

بله، کلاس ششم ابتدایی را که خواندم وارد حوزه شدم چون هم علاقه وافری داشتم به این که درس طلبگی بخوانم و هم این که مادرم تشویق می کرد به این که من طلبه باشم. دیگران هم که از اطراف بودند مشوق من بودند که حوزه بروم. همیشه از بچگی این وضعیت بود که در خانواده و بستگان می گفتند که ایشان باید جای پدرش را بگیرد. من همان طور که در ابتدا گفتم از زندگی پدرم یادم نیست لکن خوش نامی ای که ایشان در محل و منطقه داشتند زبانزد خاص و عام بود یعنی به نحوی بود که هر کس که ما را می دید با حالتی می گفت که خدا پدرت را رحمت کند؛ که پیدا بود از ایشان خاطره تبلیغی و ارشادی و نصیحتی و منبری یادش مانده و خصوصاً پیرمردها خیلی تأکید داشتند که خداوند پدرت را رحمت کند با آن منبرش، با آن روضه اش. من از ایشان این خوشنامی را به یاد دارم ولی از زندگی خود ایشان چیزی در ذهنم نیست. وقتی وارد حوزه شدم در یک سال به صورت آزاد مقدمات را در مدرسه نواب مشهد گذراندم. بعد مدرسه آقای موسوی نژاد که مدرسه خوبی برای تربیت طلبه در مشهد بود - الان هم هست - آنجا بودم. مقدمات را که عبارت باشد از ادبیات و منطق و معانی و بیان و اینها را در آنجا خواندم. به اصول و فقه که رسید آمدم وارد حوزه علمیه قم شدم.

• در چه سالی به حوزه علمیه قم آمدید؟

در سال ۵۵؛ یعنی اواسط ۵۴ و تقریباً اوایل ۵۵ من به قم آمدم.

• اساتید شما در مقدمات و سطوح چه کسانی بودند؟

از آنجا که ادبیات از دروس پایه بود و در حوزه تأکید فراوانی بر آن می شد سعی کردم از محضر اساتید خوبی در مدرسه آقای موسوی نژاد مشهد استفاده ببرم. برای مثال می توان به درس های آقای ناطقی و آقای صالحی اشاره کرد. آقای صالحی الان هم در مشهد هستند و تدریس می کنند. ما مقداری کتاب سیوطی که می خواندیم آقای موسوی نژاد رسمشان بر این بود که جامع المقدمات را خودمان درس بدهیم؛ یعنی طلبه را در این وضعیت قرار می داد. یادم است که اوایل کتاب مغنی بودم که ایشان یک روزی مرا صدا زدند و گفتند این سه طلبه را شما باید مدیریت کنید و از ابتدا به آنها درس بدهید. ما هر درسی را که می خواندیم





از آن ابتدا که مسائل تقلید من مطرح شد و مسئله تقلید از اعلم، ما اعلم را حضرت امام یافتیم. آشنایی من با مسائل سیاسی در مشهد در درس‌ها و مباحث آقای هاشمی نژاد و مقام معظم رهبری که آن زمان در مشهد درس‌هایی داشتند، صورت گرفت

دروس قبلی را تدریس می‌کردیم. به همین شکل در مشهد مثلاً من دو دوره جامع‌المقدمات، سیوطی و باب رابع مغنی را تدریس کردم. و همین‌طور به همین شکلی که بالا می‌آمدیم کتاب‌هایی را که خوانده بودیم تدریس می‌کردیم. اساتید برنامه‌شان این بود که طوری پرورش پیدا کنیم که قدرت تفهیم و تدریس را همزمان داشته باشیم. بعد هم که آمدیم قم، اصول و

فقه را که عبارت باشد از اصول فقه مرحوم مظفر و شرح لمعه، اینها را در قم خدمت اساتید خواندیم. بخشی از اصول فقه را خدمت آقای مروی خواندم. ایشان در مدرسه فاطمیه درس خوبی داشتند، از درس ایشان استفاده کردم. عمده لمعتین را خدمت آقای فاضل هرندی خواندم و درس ایشان را شرکت می‌کردم. البته کتاب‌هایی مثل کتاب ارث را خدمت بعضی از اساتید مثل آقای پایانی خواندم ولی عمده را از محضر آقای فاضل بهره بردم. رسائل را درس آقای اعتمادی می‌رفتیم و مکاسب را نزد آقای موسوی تهرانی. یک بخشی را هم خدمت آقای خزعلی خواندم، خیارات را خدمت آقای طاهری خرم‌آبادی و مکاسب محرمة را از درس آقای دوزدوزانی استفاده کردم. کفایه را خدمت آقای ستوده و یک بخشی را هم خدمت آقای سید علی محقق داماد بودم. بعد از کفایتین دوران انقلاب اسلامی فرا رسید. ما در آن اوقات به نحو دست و پا شکسته‌ای از نوارهای درس اساتید استفاده می‌کردیم یا در تهران خدمت آقای محمدی گیلانی یک مدتی درس خواندیم. درس خارج را از وقتی که مقام معظم رهبری شروع کردند خدمت ایشان خواندم.

• هم‌مباحثه‌های خودتان را از مقدمات تا کفایتین اگر به خاطر دارید نام ببرید؟

هم‌مباحثه‌های قدیمی را خیلی به یاد ندارم ولی از وقتی که قم بودیم آقای احمد مروی مدت زیادی هم‌مباحثه من بودند، آقای هادی قابل مدتی هم‌مباحثه من بودند که الان در دفتر تبلیغات هستند، همچنین با آقای سید احمد خاتمی که الان در قم هستند و تدریس می‌کنند، مدت زیادی در درس اصول فقه تا این اواخر هم‌مباحثه بودیم. آقای قائمی و آقای قاضی عسگر هم مدتی از هم‌مباحثه‌های ما بودند.

• از شاگردهایتان کسی را به خاطر دارید؟

عرض کنم که یک آقای نوراللهیان بودند - نه این آقای نوراللهیان معروف که در دفتر آقا هستند، بلکه اخوی ایشان - که مدت زیادی ادبیات برای او درس می‌گفتم. به دلیلی که مدتی فاصله افتاده الان حضور ذهن ندارم. شخصی به نام آقای امیدخدا بودند که از طلبه‌های خوب



بودند. ایشان هم مدت زیادی با من درس داشتند. دو، سه نفر از طلبه‌ها بودند که از اول منطق تا آخر منطق در خدمتشان بودیم و نزد من درس می‌خواندند که اکنون اسمشان را به یاد ندارم ولی از طلبه‌های خوب قم هستند و درس می‌خوانند و طلبه‌های فاضلی هستند بر عکس خودمان که فضل خودمان را از دست دادیم یا نداشتیم، ولی آنها طلبه‌های فاضلی هستند.

• در حوزه علمیه قم در کدام مدرسه ساکن شدید؟

ما ابتدا که وارد قم شدیم به دلیل شرایط خاص ساکن منزلی شدیم که توسط آقای پسندیده و بیت حضرت امام اجاره شده بود که عمده طلبه‌هایی که آنجا ساکن بودند طلبه‌های خراسان بودند. در کوران انقلاب هم در خیابان چهارمردان یک سال و خرده‌ای در مدرسه خان بوم و یک مدتی هم مدرسه آقای غیوری بودیم، یعنی منزلی بود که آقای غیوری اجاره کرده بود و الان آنجا مدرسه رسمی شده است.

• شما وقتی که به حوزه علمیه قم آمدید حوزه را از نظر جو سیاسی چگونه یافتید؟

من حوزه علمیه قم را با حوزه مشهد خیلی متفاوت دیدم. حوزه قم با حوزه علمیه مشهد اصلاً قابل قیاس نبود. در مشهد به غیر از حضرت آیت الله خامنه‌ای که آن وقت در مسجد ترک‌ها و در مسجد کرامت - آن مدتی که زندان نبودند - تدریس داشتند و مباحثی را مطرح می‌کردند - جنب و جوشی نبود. آیت الله خامنه‌ای در ظهرهای ماه مبارک رمضان که دانشجویها و طلبه‌ها و بسیاری از مردم می‌آمدند، بحث‌های عقاید مطرح می‌کردند؛ به ویژه در مسجد ترک‌ها که خیلی شلوغ می‌شد، جز این جو انقلابی‌ای نبود. ولی در قم واقعاً از بدو ورود، فضای حوزه را یک فضای سیاسی مطلع و آگاه نسبت به مسائل و حساس نسبت به جریانات و اوضاع زمان دیدم و از همان ابتدا جذب همین قضیه شدم و درس خواندن ما در قم توأم بود با رشد ما در مسائل سیاسی. ما به طور لاینقطع مسائل سیاسی را تعقیب می‌کردیم و پیگیر بودیم. یعنی همراه با درس، با مسائل سیاسی روز پیش می‌رفتیم، این جور نبود که یک روز درس برویم و بی‌اطلاع باشیم که در کشور چه گذشته است. دنبال این بودیم که خبردار شویم کی تبعید شد؟ کی زندانی شد؟ کی آزاد شد؟ اوضاع زمان چیست الان؟ از نجف چه خبر می‌آید؟ و... با توجه به سنی هم که داشتیم و آن حال جوانی، در هر صورت خیلی اوضاع را دنبال می‌کردیم. در قم این قدر فضای حوزه را سیاسی یافتیم که ما خودمان هم سیاسی شدیم.

• در قم اصولاً از نخستین مسائلی که برای شما گیرایی داشت و در شما تأثیر بسزایی داشت چه بود؟ چه جریان سیاسی یا شخصیت سیاسی در قم توانست برای شما جاذبه داشته باشد؟

با توجه به این که آن وقت آقای خزعلی تبعید بودند و بعد از تبعید باز گشتند و درس را

با این که سنی هم نداشتیم اما گاهی کارهایی می‌کردیم که اکنون که فکرش را می‌کنیم به نظر می‌آید این کارها از نظر عموم برای آدم‌هایی شایسته بود که از سن بیشتری برخوردار بودند ولی ما فکر می‌کردیم که در مسیر هدفمان هیچ چیزی نباید مانع باشد

شروع کردند من زیاد به منزل ایشان رفت و آمد داشتم؛ بر خوردهای سیاسی و اظهار نظرهای آقای خزعلی به عنوان یک تبعیدی که پیر و امام بود برایم از موقعیت جالبی برخوردار بود. مدتی آقای محمدرضا حکیمی هم قم می‌آمدند و می‌رفتند. با توجه به این که ایشان مشه‌دی بودند ما از جانب آقای مروی با ایشان آشنا شده بودیم. آقای حکیمی روحیات و شخصیتش برای من مهم بود. خصوصاً کتاب‌هایش که انقلابی بود و از حضرت امام همیشه یاد می‌کرد، برای من خیلی جالب بود. اینها مسائلی بود که در ذهنم خیلی جلوه می‌کرد.

• حضرت تعالی با امام و اندیشه‌های ایشان در کجا و از چه طریقی آشنا شدید؟

زمانی که مسئله تقلید و علمیت برای ما مطرح بود، طبیعتاً به دنبال تقلید از امام کشیده شدم. همان طور که عرض کردم مشهد آن روز با وضع قم بسیار تفاوت داشت و طلبه‌های مشهد هم همین طور با طلبه‌های قم تفاوت جدی داشتند لذا من که قم آمدم به طور جدی جذب قم شدم. قم برایم از هر نظر پرجاذبه بود؛ خصوصاً در بخش مسائل سیاسی. از آن ابتدا که مسائل تقلید من مطرح شد و مسئله تقلید از اعلم، ما اعلم را حضرت امام یافتیم. آشنایی من با مسائل سیاسی در مشهد در درس‌ها و مباحث آقای هاشمی‌نژاد و مقام معظم رهبری که آن زمان در مشهد درس‌هایی داشتند صورت گرفت. البته آقای طبسی هم بودند اما خیلی در درس‌ها، بحث‌های سیاسی را نداشتند بلکه بیشتر در مسجد آقای ملاهاشم درس معالم داشتند؛ لکن واقعاً آگاهی تمام کسب کردن، و جا باز کردن مسائل سیاسی در زندگی من به طور جدی از آن وقتی شروع شد که من به قم رفتم و با اندیشه‌های سیاسی حضرت امام آشنا شدم؛ البته ما در مشهد در منزل آقای مهامی و دیگر آقایان می‌رفتیم و ارتباط داشتیم... لکن نه به آن شکلی که در قم برای من مطرح بود.

• با در نظر گرفتن حوادثی در سال‌های ۴۹، ۵۰ مانند شهادت مرحوم سید محمدرضا سعیدی یا جریان حسینی‌ه ارشاد و دکتر علی شریعتی، یا حوادث سال‌های ۵۳ و ۵۴ و شایعه به شهادت رسیدن شهید غفاری، حوادث اعتصاب و سالگرد ۱۵ خرداد ۵۴ در مدرسه فیضیه، آیا این گونه مسائل در مشهد به گوش شما می‌رسید و برای شما تأثیر پذیری داشت یا خیر؟

عرض کردم که جو سیاسی مشهد غیر از آن بخش‌هایی که مربوط می‌شد به کانون و



بحث انتقادات دینی که به آقای هاشمی نژاد بیشتر ارتباط داشت و روی آن کار می کردند، در دیگر جاها آن قدر برد نداشت. من خودم اشتیاق داشتم که درباره مسائل روز بیشتر بدانم و با دیگر جاها در ارتباط باشم اما فضای مشهد از این جنبه قوی نبود. ما همان زمان احساس می کردیم که سرور بزرگوار و عالی قدرمان مقام معظم رهبری و همفکران ایشان مانند مرحوم آقای هاشمی نژاد از وضعیت حوزه مشهد و این حالت عمومی که علما و طلاب مشهد داشتند بسیار رنج می کشیدند که چطور اوضاع آنجا مانند وضع قم نیست و شرایط سیاسی لازم را ندارد که بتواند در مواقع لزوم منشأ اثر باشد. البته همان طور که اشاره کردم تک تک طلبه ها گاهی به طور فردی ارتباط با مسائل سیاسی داشتند اما این که کلیت حوزه مشهد بتواند قضایای سیاسی را به قوت دنبال کند، این طور نبود.

● به نظر حضرت تعالی عامل این تفاوت قم با مشهد در چه بود که چنین رکودی در مشهد به رغم حضور شخصیت هایی مانند مقام معظم رهبری یا شهید هاشمی نژاد و دیگر مبارزان روحانی در آنجا حاکم بود؟

تصورم این است که افراد مؤثر در حوزه علمیه مشهد از روحیه انقلابی لازم برخوردار نبودند. اگر افراد مؤثر و علمای طراز اول مشهد دارای روحیه انقلابی بودند قطعاً جو حاکم بر حوزه علمیه مشهد مانند حوزه علمیه قم بود. در حوزه مشهد بیشتر توجه به داشتن علم و فضل بود که البته داشتن علم و ملا شدن یک اصل است اما اگر یک طلبه حساسیت و تعهد لازم را نسبت به مسائل روز و جریاناتی که بر عالم اسلام می گذرد نداشته باشد چه فایده دارد! چه افراد ملایی بودند و چه فقهای بودند که نتوانستند آن نقش بایسته و شایسته را در زمان خودشان ایفا کنند! در حوزه علمیه مشهد متأسفانه بودن علمای فاضل متدین اما غیر انقلابی مسئله عمده و مهمی بود. وجود یک مرجع تقلید یا یک فرد ملا و استخوان داری که از یک روحیه انقلابی برخوردار و واقعاً دنباله روی حضرت امام باشد، می توانست حوزه علمیه مشهد را نیز مانند حوزه قم نسبت به مسائل سیاسی روز حساس نماید.

● در قم که حضور پیدا کردید از تظاهرات و درگیری ها و این گونه مسائل چه خاطراتی دارید؟

در قم در هر اجتماع یا هر تظاهراتی که برگزار می گردید یا اطلاعیه اش پخش می شد من با دیگر طلبه ها و دوستان قرار می گذاشتیم و حضور می یافتیم. البته نمی توانم بگویم در همه اجتماعات برگزار شده حضور داشتم اما کمتر اجتماعی را به یاد دارم که - از زمانی که به قم آمدم - در قم برگزار شده باشد و در آن شرکت نکرده باشم. فعالیت هایی مانند حضور در تظاهرات که بسیار ضروری بود، تشویق طلاب برای نصب اطلاعیه به در و دیوارها، حرکت



از خانه بعضی از علما - با این که سنی هم نداشتیم اما گاهی کارهایی می کردیم که اکنون که فکرش را می کنیم به نظر می آید این کارها از نظر عموم برای آدم‌هایی شایسته بود که از سن بیشتری برخوردار بودند ولی ما فکر می کردیم که در مسیر هدفمان هیچ چیزی نباید مانع باشد - بنابراین از وقتی که ما قم بودیم این دست کارها و فعالیت‌های سیاسی - انقلابی را تعقیب می کردیم.

● شما اشاره کردید که حین ورود شما به قم به علت شرایط خاص حاکم ناچار شدید که در منزلی که آقای پسندیده برای طلاب خراسانی تهیه کرده بودند سکنی گزینید؛ شرایط خاص در قم چه بود؟

مدرسه فیضیه را بسته بودند؛ مدرسه دارالشفاء را بسته بودند؛ همچنین در آن سال‌ها خیلی از طلاب شهرستان‌ها به قم هجوم آورده بودند. شاید اگر ما می خواستیم به مدرسه بعضی از مراجع برویم برایمان مشکلی نبود، پذیرفته هم می شدیم لکن دیگر با آن روحیه‌ای که برای پیگیری مسائل انقلاب پیدا کرده بودیم، برایمان سخت بود زیر پوشش جایی برویم که نام غیر امام وجود دارد؛ اگرچه شاید از نظر شهریه، از نظر درسی، و از لحاظ امکانات و ضعیف‌تر می شد زیرا افرادی رفته بودند و اوضاع آنها را دیده بودیم؛ اما ما احساس می کردیم آنجا که نام امام نباشد زندگی در آن برایمان سخت است؛ یعنی فکر می کردیم زندگی در منزلی که در قم از طرف مبارزین اجاره شده بود که همان طوری که حضرت تعالی مستحضرد غالباً از کیفیت لازم برخوردار نبود و گاهی چهار تا هفت طلبه در یک اتاق مستقر بودند ولی این برایمان بسیار خوشایندتر بود تا به مدرسه‌هایی برویم که در آن اجازه فعالیت سیاسی و انقلابی نداشته باشیم. وقتی در خانه‌های اجاره‌ای وابسته به بیت حضرت امام بودیم احساس آزادی بیشتری برای خودمان می کردیم.

● مدرسه فیضیه را چرا بسته بودند؟

سال قبل از این که ما وارد قم بشویم طلبه‌ها آنجا تظاهرات کرده بودند و رژیم مدرسه فیضیه را بسته بود. بعضی از طلبه‌ها را دستگیر کرده بودند و برده بودند تهران. یعنی درست سال قبل از این که ما وارد قم شویم، ظاهراً سال ۱۳۵۴^۱.

● شما بعد از ورود به حوزه علمیه قم با چه کسانی از چهره‌های انقلابی آشنا شدید و همکاری داشتید؟

چون ما منزل برادرمان آقای مروی رفت و آمد داشتیم خیلی از آقایان می آمدند آنجا

۱. اشاره به قیام خونین خرداد ۱۳۵۴ در فیضیه که رژیم را سخت به وحشت افکند، صدها طلبه را به زندان و سربازخانه گسیل داشته و مدرسه فیضیه و دارالشفاء را به کلی تعطیل کرد. رک: سید حمید روحانی، نهضت امام خمینی، تهران، بنیاد تاریخ پژوهی و دانشنامه انقلاب اسلامی، ۱۳۹۴، دفتر چهارم، ص ۴۶۹.

آقای مشکینی هم درس تفسیری داشتند که من از ابتدایی که درس تفسیر ایشان شروع شد تا انتهای آن سالی که در قم بودم تا بدو پیروزی انقلاب درس ایشان را شرکت می کردم

و ما از آن طریق و در منزل ایشان با بعضی از آقایان آشنا شدیم. آقای فاکر به دلیل این که خراسانی بودند، با ایشان آشنا شدم. مثلاً با مرحوم آقای مطهری و آقای بهشتی در منزل آقای مروی آشنا شدم. از آنجا که جوان بودم و خیلی هم مایل بودم به برقرار کردن ارتباط و صحبت درباره این که باید چه کار کرد، و چطور حرکت کرد، در خدمت دوستان در

رابطه با مسائل مختلف از این دست گفت و گو داشتیم. حضرت تعالی احتمالاً در ذهنتان باشد که مرحوم مطهری در آن سال ها درسی در مسجد ارک شروع کردند تحت عنوان درس شناخت؛ من با این که طلبه ای مبتدی بودم اما در این درس ها شرکت می کردم و همه را می نوشتم و دنبال می کردم. گاهی که استاد مطهری را در قم می دیدم با ایشان در رابطه با مسائل مختلف صحبت می کردم. آقای مشکینی هم درس تفسیری داشتند که من از ابتدایی که درس تفسیر ایشان شروع شد تا انتهای آن سالی که در قم بودم تا بدو پیروزی انقلاب درس ایشان را شرکت می کردم؛ به همین دلیل گاهی به منزل ایشان هم رفت و آمد داشتم و شخصیت ایشان از جمله شخصیت هایی بود که من خیلی از آن متأثر بودم. مدتی هم درس تفسیر آقای خزعلی می رفتم. ولی درسی که دیگر لاینقطع مستمر رفتم همان درس تفسیر جناب آقای مشکینی بود.

• با شهادت مرحوم آیت الله سید مصطفی خمینی در آبان ماه سال ۱۳۵۶ شما به قم

مصرف بودید و حضور داشتید؟ چه خاطراتی از آن حوادث دارید؟

بله؛ شهادت مرحوم حاج آقا مصطفی از آن مسائلی بود که ما سریع متوجه شدیم و به همراه پنج، شش نفر از طلاب برای عرض تسلیت به منزل مرحوم آقای حائری رفتیم و بعد از ایشان کسب تکلیف کردیم. البته ایشان تکلیف خاصی به ما محول نکردند. پس از آن نیز مجالسی در قم برگزار شد که ما شرکت کردیم؛ سپس به اتفاق جمعی از طلاب به تهران آمديم. یاد می آید که در مسجد ارک آقای دکتر روحانی آن وقت صحبت کردند. به نظر من چهلم حاج آقا مصطفی بود. برای برگزاری مراسم ایشان اطلاعیه هایی را تنظیم کرده و منتشر می کردیم. از آنجا که مدرسه خان مرکزیت داشت و ساواکی ها خیلی به آنجا حساس بودند، ما اطلاعیه های زیادی را به در و دیوار آن مدرسه می زدیم. در طبقه دوم مدرسه خان حجره یکی از دوستان بود؛ او کارها را آنجا انجام می داد و در مواقع لزوم ما هم حاضر می شدیم. خصوصاً در مواقعی که طلاب بیشتر طرف عصر به آنجا هجوم می آوردند سعی می کردیم که پوشش لازم را درباره مسائل سیاسی روز به دیوارهای مدرسه خان بدهیم.



مرحوم مطهری در آن سال‌ها درسی در مسجد ارک شروع کردند تحت عنوان درس شناخت؛ من با این که طلبه‌ای مبتدی بودم اما در این درس‌ها شرکت می‌کردم و همه را می‌نوشتیم و دنبال می‌کردم

• قطعنامه‌ای که به مناسبت شهادت حاج آقا مصطفی در مسجد اعظم قم خوانده شد شما حضور داشتید؟
 بله؛ قطعنامه‌ای که در آنجا قرائت شد دقیقاً یادم هست.
 • ماضن تشکر از این که قدم رنجه فرمودید و در این مصاحبه شرکت کردید دنباله مصاحبه را به فرصت دیگری موکول می‌کنیم و ان شاء الله در بحث آینده پیرامون همین قطعنامه‌ای که در چهلیم شهادت حاج آقا مصطفی خوانده شد، مسئله ۱۹ دی و درگیری‌هایی که در قم پیش آمد و منجر به شهادت برخی از طلاب و مردم شد و حوادثی که منجر به انقلاب گردید ان شاء الله از خاطرات شما بهره ببریم.

خواهش می‌کنم.

• از نظریات شما استفاده خواهیم کرد خیلی متشکرم، لطف فرمودید.

خیلی متشکر از شما که به من فرصت دادید.

• والسلام علیکم ورحمه الله